

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

سفارش های بی راهکرد

می فرمائید: «مهرتری گر به کام شیر در است / شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی؟» بسیار خوب، اما باور بفرمائید که این «شو، کن، و بجو»ی شما برای انجام سفارش تان کافی نیست و حکم کنار گود نشستن را دارد و برای گرم کردن و فریب دادن آدم های زود تحریک پذیر بکار می آید؛ همانگونه که خمینی و آخوندها و مداحان اش در تهران نشستند و صدها هزار جوان برومند را به دم تیر و روی مزرعه مین فرستادند.

esmail@nooriala.com

هیچ توجه کرده اید که نصیحت و سفارش و نق زدن، از یک سو، و وعده و تهدید، از سوی دیگر،

هر یک می توانند از نوع رابطه گوینده شان با «قدرت» حکایت کنند؟

من فکر می کنم که اگر کمی در این نکته دقت کنیم می توانیم راهنمایی برای تنظیم توقع مان از مفسران و رهبران و نخبگان سیاسی خودمان در خارج از کشور به دست آوریم؛ راهنمایی که قادر است از اتلاف انرژی و وقت ما در کار سیاسی مان جلوگیری کند و یا این اتلاف را کاهش داده و به حداقل برساند. در این مورد آنچه می گویم ماحصل سفری است که از کودکی به این پیرانه سری داشته ام و در اینجا می نویسم اش، اما نه به سبک خاطره پردازی که جای آن اینجا نیست.

در دوران کودکی اغلب دوستی از دوستان پدرم را می شناختم که هر وقت در میهمانی ها به ما

بچه ها می رسید مقدار زیادی نصیحت و سفارش داشت برای موجودی به نام «آدم» که ما هیچگونه شناختی از او نداشتیم و نمی دانستیم چرا بجای اینکه حرف ها و سفارش ها را به خود او بگوید آنها را با ما در میان می گذارد. او مؤکداً و مکرراً می گفت که «آدم باید با اخلاق باشد، خیانت نکند، سر قول اش بماند، با پدر و مادرش مهربان و در مقابل شان مطیع و گوش به فرمان باشد، دل دیگران را نشکند و...» و سال ها طول کشید تا ما بفهمیم که این آدم مورد خطاب سفارش های او خود ما هستیم.

بعدها اما که بقول معروف «آدم» شدیم به موارد بسیار دیگری برخوردیم که در آنها همان نصایح و سفارش ها اما بدون ذکر نام «آدم» بیان می شد و، در نتیجه، کار را کمی مشکل تر می کرد چرا که هیچ معلوم نبود چه کسی باید آنها را به سرانجامی در خور برساند. مثلاً، اغلب می شنیدم که دیگران بصورتی مجدانه از این سخن می گویند که: «اخلاق داشتن چیز خوبی است، خیانت نکردن و پر سر قول ماندن فضیلتی مهم محسوب می شود، مهربان بودن با پدر و مادر و در مقابل شان مطیع و گوش فرمان ماندن لازم است، و دل شکستن هنر نمی باشد!»

در واقع، ابهام ماجرا در این بود که غیاب «آدم» در میان این سفارشات قضیه را از یک سو بسیار

عام و گسترده می کرد و، از سوی دیگر، در «آدم» نوعی واکنش اعتراضی می آفرید، چرا که می شد سفارشات را چنین هم تعبیر کرد که آدم، یا مخاطب مفقود، آدمی بی اخلاق و بی وفا و خیانتکار است و طرف دارد بصورت اشاره و تلویح به او حالی می کند که باید در رفتارش تجدید نظر کند.

از آن روزگار تا کنون شاهد مراحل دیگری هم از اینگونه سفارشات از سوی افرادی بوده ایم که معمولاً بیشتر کنار گود هستند اما دوست دارند که راهنمایی های ریز و درشت بی نقشه و برنامه را در مقابل دیگران بگذارند.

در عین حال دیده ایم که اغلب «فاعل مشخص» در حوزه قدرت زندگی می کند و نامشخص شدن «فاعل مشخص» با دوری از قدرت تناسب دارد. شخص قدرتمند می تواند، راست یا دروغ، بجای نصیحت و سفارش «وعده» بدهد. «وعده» همواره فاعل مشخصی دارد و شخص وعده دهنده از موضع قدرت سخن می گوید: «توبوس را مجانی می کنیم، شما را به مقام آدمیت می رسانیم...» و در کنار «وعده» می بینیم که «تهدید» هم از همان آبشخور قدرت سیراب است: «شما را بیچاره و در به در می کنیم، پدر جدتان را [از قبر] در می آوریم و می سوزانیم، توی دهن دولت می زنیم و...»

در برابر این گونه سخن ها است که می توان پرسید که آیا نباید نتیجه گرفت که «سفارش بی فاعل» ناشی از ضعف گوینده است و صرفاً برای اسقاط تکلیف، یا مهم جلوه دادن گوینده، بیان می شود اما تا به عمل درآمدن فرسنگ ها راه را در پیش رو دارد؟

بخصوص که هیچ معلوم نیست، حتی پس از یافتن و معین کردن «فاعل»، آن بیچاره مادر مرده قرار است این سفارشات را چگونه عملی کند و متحقق سازد. شاهد چنین وضعیتی موقعیت کنونی مبارزان داخل کشور است. بسیار می بینم که عده ای همینگونه سفارشات را به ملت ایران می کنند: «دیدید مصری ها خود را نجات دادند؟ شما هم اگر تکانی بخود بدهید و در جمعیت های میلیونی به خیابان ها بیایید کار حکومت بزودی ساخته می شود». و اینها را طوری می گویند که انگار تلویحاً گفته باشند که شما از ملت مصر کمتر و کم جریزه ترید، یا غیرت آنها را ندارید.

البته ما، در کلام روزمره، بسیاری از اینگونه سفارشات را از مقوله «از کرامات شیخ ما چه عجب / پنجه را باز کرد و گفت: وجب» می دانیم. مثل اینکه مرتب در گوش مان بخوانند که مهربانی چیز خوبی است، یا وفای به عهد فضیلتی بزرگ است، یا در مقابل ظلم باید ایستادگی کرد. بسیار خوب، همه اینها درست، اما چگونه؟ آدمی که گیر یک قلدر نکره افتاده و کتک می خورد البته که، اگر می توانست، در برابر ظلم می ایستاد و، در نتیجه، چنین سفارشی برای او حکم نمک بر زخم پاشیدن را دارد.

باری، من از اوان جوانی رفته رفته به این کنار گود نشستن و سفارش لنگ کردن صادر کردن حساسیت پیدا کردم و این حساسیت همچنان با من است؛ بطوری که، به محض اینکه سفارشی از این دست را می شنوم و می خوانم، خونم بجوش می آید و دلم می خواهد گوینده و نویسنده را پیدا کنم و بگویم که در نزد من تنها سفارشات قابل پذیرش اند که راهکارهای عملی شدن شان هم به آنها سنجاق شده باشد. والا اینگونه سفارش دادن حکم آن آدمی را پیدا می کند که دکمه ای را به خیاطی برده بود و از خیاط می خواست که یک دست کت و شلوار به آن بدوزد. می فرمائید: «مهتری گر به کام شیر در است / شو، خطر کن، ز کام شیر بجوی؟» بسیار خوب، اما باور بفرمائید که این «شو، کن، و بجو»ی شما برای انجام سفارش تان کافی نیست و حکم همان کنار گود نشستن را دارد و برای گرم

کردن و فریب دادن آدم‌های زود تحریک پذیر بکار می‌آید. همانگونه که خمینی و آخوندها و مداحان اش در تهران نشستند و صدها هزار جوان برومند را به دم تیر و روی مزرعه‌های مین فرستادند.

و بر این اساس است که فکر می‌کنم در جریان مبارزهء اپوزیسیون با حکومت اسلامی فرتوت هم اگر کسی از اینکه «چه کسی چه کاری را چگونه باید انجام دهد» سخن نگوید و طرح و برنامهء مشخصی را ارائه ندهد بهتر است خاموشی گزیند و سفارش نفرماید.

نق زدن و شکوه کردن هم آن روی همین سکه و از مقولهء همین سخنان بالای گود نشینان است، البته اگر در کنارشان راه حلی ارائه نشود. مرتب می‌شنویم که: «اتحاد نمی‌کنند، با هم دشمنی می‌ورزند، تجزیه طلب اند، در هیچ زمینه‌ای با هم توافق ندارد». آیا کم‌سخنانی از این دست را می‌شنویم؟ همه‌شان را بر عکس کنید تا ببینید که بلافاصله تبدیل به همان سفارشات «شیخ‌ما» می‌شوند: باید اتحاد کرد، باید با هم دشمنی نورزید، باید دنبال تجزیه نرفت، باید بر زمینهء توافق‌ها عمل کرد، و...

«ایراد بنی اسرائیلی گرفتن» (که بیان مطلب به شکل ضرب‌المثل است و ربطی به اختلافات فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها ندارد) نیز صورت دیگری از همین دست مواضع است. می‌گویند: «آقا! موضع گیری و اقدام ما در پشتیبانی از مبارزان داخل کشور کار آنها را مشکل کرده و میزان سرکوب حکومت را بالا می‌برد. یا ایجاد آلترناتیوی سکولار برای حکومت اسلامی در خارج کشور مآلاً رهبری داخل کشور را ضعیف می‌کند، و...» و در کنار این منفی‌بافی‌ها نیز هیچ پیشنهاد سازنده‌ای ارائه نمی‌شود. حاصل این همه سفارش بی‌فاعل و راهکار، یا نق زدن‌ها و شکوه‌های بی‌حاصل، و ایراد گیری‌های بی‌راه خروج، چیزی نیست جز درجا زدن، به بن بست کشیده شدن امید، و مداوم شدن ظلمات حکومت اسلامی.

و من فکر می‌کنم تا ما تصمیم نگیریم که در برابر اینگونه اظهار نظرها واکنشی پرسشگر نشان داده و از گوینده بخواهیم که در کنار سخنانش لحظه‌ای هم تأمل کرده و راه حلی نشان دهد، این وضعیت همچنان ادامه خواهد داشت.

می‌خواهم بگویم که در این برهه از زمان ما نیازمند سفارش‌های سنجاق شده به راه حل هستیم و فرصت آن را نداریم که روزگار را در زیر بمباران نصیحت و نق زدن و منفی‌بافی‌های صد تا یک‌غاز به بطالت و بی‌عملی بگذرانیم.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می‌توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>